



## صلح خدایان

بخش‌هایی از الهیات مکان

### مهران حاتمی

۱- دایره در عصر تراژیک یونان در مقام مجازی برای مکان در اغلب آثار منسوب به این دوران شمایی مشهود است. در مجسمه سازی (برای نمونه در سیسیل) تمامی وقایع، موجودات و اشیا در حیطه ای محدود به مرز این دایره محصوراند. دو حیطه قابل تصور است، حیطه محصور به این دایره و حیطه خارجی آن. آنچه در «این» مکان است و آنچه «خارج از این» مکان است: هم خانه و غریبه، هم وطن و بیگانه. دایره شمایی از این وطن ارائه می دهد، مرزی که فاصله هر نقطه آن تا مرکز این حیطه، فاصله ای یکسان است. مرکز دایره آغاز یک انتشار است و مرز آن پایانی تراژیک. هر نوع جهشی به عنوان جهشی برای خروج از مرز دایره-مکان بی معنا است؛ مرزی دائمی برای مکانی که زمان را می بلعد: تراژدی. فراروی از این مرز فراروی از سرنوشتی محتوم و تراژیک است: فراروی از مرگ.

۲- قیام ابراهیم با فرمانی آغاز می شود مبنی بر ترک خانه پدری و یا زادگاه و موطن او، این حرکت نه به عنوان جهشی برای خروج از تمامیت دایره-مکان بلکه به عنوان سرچشمه های تمامیت خواهی یهوه، فرمانی بود برای ترک مکان-دایره به مثابه ی ترک شرک. بت ها و خدایان صاحب مکان عهد عتیق، خدایانی که در همجواری یکدیگر در معابد به سر می بردند و هر یک مکانی را برای خود داشتند، خدایان مکناند. خدای مکان، خدای

همجواری و شرک است. فرمان ترک زادگاه در آغاز پیش از هر چیزی فرمانی است برای نفی تمامی پایبندی های خانوادگی و تعهدات درون مکانی ابراهیم و سپس شکستن بت ها توسط او آغاز قیامی است بر علیه خدایان مکان، خدایان همجواری. و این آغازگاه قدرت خدای زمان است : هنگامی که اورشلیم سقوط کرد، خداوند را دیگر نه در مکان ها و معابد که باید در روح و حقیقت جستجو کرد، البته خدا به مثابه ی خدای زمان. خدای زمان عادل است اما خدای مکان بالضروره عدالت را تباه می سازد.

۳- دایره از دیدگاهی دیگر نمادی از تمامیت نیز هست؛ تمامیتی یکپارچه و دست نیافتنی برای ساختارهای تمامیت خواه، تمامیتی ناتمام و پیوستاری گسسته و نامتناهی که نمی تواند برای تمامی بخش های خود در درون حیطه ی محدود به مرز این دایره مکانی را در نظر گیرد و دائماً به واسطه ی حفره ای در درون خود ناتمام باقی می ماند، حفره ای که علی رغم میل ساختار به واسطه ی تمامیت خواهی اش شکافی همتای فقدان بخش های مازاد، ایجاد می کند.

۴- مرز آن نیست که انتهای چیزی را مشخص کند ، بل چنان که یونانیان واقف بودند، مرز چیزی است که از آن پس (خارج از مرز دایره)، چیزی آشکارگی گوهرینش را می آغازد. آشکارگی گوهرین تمامیت یک مکان در جایی فراتر از مرزهای آن مکان امکان پذیر است، مازادی که از حفره ای در درون مرزهای ساختار حکایت می کند.

۵- عصر تراژیک، عصر خدایان است. دوره ای که در آن خدایان بر حوزه های مختلف زندگی روزمره انسان حکومت می کردند. مسئله اساسی در این میان همبستگی میان سلطه خدایان است و سلطه مکان. همجواری میان مکان ها در معنای همجواری میان خدایان است. این همجواری در واقع سرشت ذاتی مکان را تشکیل می دهد. مکان بدین ترتیب مشتمل بر تمامی مکان های انضمامی ای است که امکان همجواری با دیگر مکان ها را دارند. این همجواری در عصر تراژیک یونان دائماً با جدال همراه بوده است. جدالی دائمی برای تصاحب مکانی بیشتر (برای مثال جدالی میان خدای دریا و خدای باد در اودیسه) جدالی که عدالت را تباه می سازد.

۶- هر انسان زادگاهی دارد. «زادگاه» در مقام یک استعاره می تواند محل یک تامل باشد. پسوند «گاه» پسوندی است که می تواند نوعی سرگردانی معنایی را تداعی کند. «گاه» پیشاپیش واژه ای زمانی است که اغلب به عنوان پیشوند و یا پسوندی زمانی و گاه مکانی در واژه های ترکیبی به کار می رود. «گاه» در وجهه زمانی اش در معنای «آن» و «لحظه» است. از این بابت «زادگاه» استعاره ای است همتراز «توقف گاه»، «زادگاه» بر پایه این پسوند در معنای لحظه زاده شدن است و یا زمان زاده شدن. اما همان طور که مشخص است آنچه در دلالت این استعاره افاده می شود، حوزه ای مکانی است. بدین ترتیب براساس این استدلال «زادگاه» استعاره ای است که از جانب ساختار نحوی اش زمانی است اما دلالتی مکانی دارد: زمان زاده شدنمان، مکانی است که موطن ماست. زادگاه مکانی است که زمان را می بلعد. مکانی که زمان را پریشان می کند. زادگاه تراژدی است. الهه ای است که به استخدام یک شرکت سهامی با مسئولیت محدود درآمده است. الهه ای که آنقدر حاضر است که معنا می بخشد. الهه ای که موظف است همیشه حاضر باشد.

۷ - همجواری سرشت ذاتی مکان را تشکیل می دهد. مکان مشتمل بر تمامی مکان های انضمامی ای است که امکان همجواری با دیگر مکان ها را دارند. در این میان مرزی نیز میان این مکان ها طبیعی شده است. به واسطه این مرز، هر حوزه ای در مناسبت با مکانی که تصاحب کرده است نامی می پذیرد و هر سوژه ای با ورود به آن به قهرمان یک تراژدی بدل می شود و از سویی دیگر این حوزه دائماً توده ای خاص را نیز نامگذاری می کند. دانشگاه مکانی را شامل می شود و یا در مکانی برپا می شود. مکانی که امکان وقوع آموزش آکادمیک را مهیا می کند. سوژه با ورود به این مکان به یک دانشجو ترفیع می یابد. این امر حتی در حوزه های تشکیل شده بر پایه مکان های مجازی اینترنت نیز روی می دهد. ما در فضاهای سایبرنتیکی شاهد نوعی بازگونی در نحوه تعیین مکان ها هستیم. در اینترنت مکان ها غیرقابل لمس اند و ما برای حضور در این مکان ها نیازی به بدن هایمان نداریم. اروتیسمی هم که در این مکان ها موجود است، اروتیسمی سرکوبگر است، اروتیسمی فاقد لمس. در بوروکراسی ادارات و یا سازمان های دولتی نیز حوزه ای در طی مقام یافتن است که مکان آن مساحت مشخصی از یک شهر است، به همراه بناهایی که محل استقرار قهرمان های تراژدی است. در این حوزه توده ای تحت نام «کارمند» مقام می یابند. توده ای که هر یک در حوزه ای دیگر یک «شهروند» نیز هستند.

۸- آنچه در منش همجواری مکان ها در عصر تراژیک طبیعی است، نسبت افقی مکان هاست. گسترش جغرافیایی یک شهر در عصر تراژیک در سطح افق صورت می گیرد: از مشرق تا مغرب و از شمال تا جنوب. این همان لحظه ای است که می توانیم شاهد تغییری بنیادین در سرشت مکان باشیم. از آغاز دوره صنعتی رویش گیاه واره ساختمان ها و بناهای اداری و مسکونی جایگزین گسترش شهرها به گونه کهن آن- گسترش در افق- شده اند. بناها و مکان ها به ارتفاعات می روند و به همراه خود، خدایان را نیز به ارتفاعات می برند: نوعی عروج مکان شناسانه. برای نمونه در مجتمع های تجاری ما می توانیم شاهد این نوع دگرگون شده همجواری باشیم: طبقه سوم اداره بیمه است و طبقه چهارم بخشی از بازار آزاد. این دو حوزه «بیمه و بازار آزاد» در جوار یکدیگرند اما این همسایگی در افق روی نداده است. حتی از لحاظ آماری نیز تغییری فاحش در آمار سکونت در مکان ها روی داده است. برپایه این نحوه از همجواری برای نمونه یک مساحت ۲۰۰ متری می تواند تا مرز ۲۰۰۰ متر مساحت مسکونی افزایش یابد: یک آپارتمان ده طبقه که زیربنای هر طبقه آن ۲۰۰ متر است. این آپارتمان تنها ۲۰۰ متر از مساحت جغرافیایی یک شهر را اشغال می کند.

۹- خانواده در عصر حاضر بی تردید حوزه ای خصوصی است که یقیناً باید مکانی برای سکونت داشته باشد. این حوزه همچون تمامی حوزه های دیگر تنها زمانی می تواند حوزه ای مشخص، نامگذاری شده، طبیعی و نرمال باشد که در مکانی سکنی گزیده باشد. نوع وابستگی بنیادین به مکان، سرنوشت این حوزه ها را تعیین می کند. سکنی گزیدن پیشاپیش در یک مکان صورت می گیرد و این همان آغازگاه ساختاری خدای خانواده است. مکان سکنی گزیدن یک خانواده از کارکرد صرف سکنی گزیدن خود، فراتر می رود. این مکان در مناسبتی که با مکان های دیگر برپا می کند در مقام حوزه ای ایفای نقش می کند که ما به ازایی سیاسی دارد و تمام خدایان عصر ما در این مناسبات شرکت می کنند.

آنچه به راحتی قابل مشاهده است، ساختار همپوند و همتای عصر تراژیک یونان به مثابه ی عصر سلطه ی مکان و خدایان و عصر حاضر به مثابه ی عصر سلطه سرمایه و حوزه های خصوصی است.

۱۰- خانواده بدین ترتیب در عصر حاضر از آن دسته خدایانی است که به ارتفاعات صعود کرده است، چرا که خانواده سکنی می گزیند، خانواده متکثر است و مساحت جغرافیایی شهرها تا حدود زیادی جوابگوی کثرت خانواده ها نیست. مجتمع های مسکونی پایگاه های این خداگونه هستند. اینجا می توانیم شاهد تفاوت هایی میان دوره تراژیک و عصر حاضر شویم:

- عصر تراژیک: تنها در پایان دوره سلطه مکان (عصر جدال میان خدایان در سویی و خدای واحد در سویی دیگر) بود که معابد که مکان تجلی گاه خدایان بودند به ارتفاعات بر فراز کوه ها صعود کردند و به گونه ای استعاری به آسمان ها رفتند و به این ترتیب محو شدند و این در حکم پایان سلطه خدایان بود چرا که پس از آن خدایی واحد جایگزین آنها شد.

- عصر حاضر: اما در عصر ما صعود این معابد (مکان های مسکونی و اداری و...) در حکم بنیادی تر شدن سلطه این مکان ها است. سلطه ای که حتی باید بی اهمیت ترین مسائل زندگی روزمره سوژه را پیش بینی کرده و پیشاپیش طرحی برای آن داشته باشد. با ارائه شدن یک نرمال و یک الگو، تمامی مسائل تحت عنوان یک امر روزمره کاهش می یابند. پیشاپیش مشخص است که یک دانشجو یا یک پدر کارمند چه فرم لباسی باید بپوشد و از سویی این مسئله امری است روزمره که اندیشیدن به مابه ازاهای آن مسخره است. پس این بی توجهی می تواند دریچه ای برای نفوذ ایدئولوژی طبقه مسلط باشد.

۱۱- خدایان تراژدی های یونان روایت هایی هستند که در پس زمینه قرار می گیرند. روایت هایی که وجودی بدیهی دارند و وجودشان حضورشان را نیز تضمین می کند (پرومته، سیزیف، هراکلس و... اینها نیمه خدا- نیمه انسان هایی بودند که به رغم اینکه موجوداتی خیال واره و خارق العاده بودند، وجودشان در عرف روزمره آن عصر کاملاً یقینی بود). نمونه این روایت ها را به راحتی می توان در زندگی روزمره تمامی سوژه های عصر حاضر نیز جست.

۱۲- ناسیونالیزم مدرن یکی از همین روایت هاست که می توان آن را نمونه ی کاملاً واقعی سلطه ی مکان بر زمان دانست. روایتی که به عنوان یکی از بدیهی ترین اصول انسانی، پایبندی اخلاقی به مفاهیمی چون زادگاه و وطن را به عنوان یکی از اساسی ترین معیارهای انسانیت، مورد ستایش قرار می دهد. روایتی که در آن شرک واقعیتی روزمره است.

